

نخستین تاریخ‌های خراسان در دوره اسلامی*

عبدالرحیم قنوات

دانشجوی دوره دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان

دکتر اصغر منتظرالقائم

استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

دکتر محمدعلی چلونگر

استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

چکیده

نخستین تاریخ‌های خراسان بزرگ در عصر اسلامی، در فاصله نیمه سده دوم تا نیمه سده سوم هجری همزمان توسط تاریخ‌نگاران عراق (ابومخنف، هشام کلّبی، ابوعبیده معمر بن مثنی و مدائنی) و خراسان (حفص بن منصور مروزی و سلمویه بن صالح) به رشته تحریر درآمدند. هدف اولیه آثار عراقیان به دست دادن تاریخ پیروزیهای اعراب مسلمان در این منطقه بود، ولی عملاً به ابعاد دیگری از تاریخ این مهم‌ترین ایالت شرق دنیای اسلام نیز پرداختند. مورخین خراسانی نیز فتوحات، اوضاع سیاسی و مالی منطقه را مورد توجه قرار دادند. از این کتب، هیچ نسخه مستقلی در دست نیست، ولی بخشهایی قابل توجه از شماری از آنها در کتب نویسندگان دوره‌های بعد نقل شده و این چنین زمینه بازسازی آنها فراهم آمده است. نتیجه کوشش در این زمینه، احیای چند اثر مهم از میراث تاریخ‌نگاری اسلامی است.

کلید واژه‌ها: خراسان، نخستین تاریخ‌ها، مکتب تاریخ‌نگاری عراق،

مورخان خراسانی.

مقدمه

اولین کتاب‌های تاریخ خراسان بزرگ (سرزمینهای این سو و آن سوی جیحون) در عصر اسلامی، در فاصله زمانی نیمه سده دوم تا نیمه سده سوم هجری و همزمان در خراسان و عراق به رشته تحریر درآمدند. مورخان خراسانی در این دوران را نمی‌توان وابسته به مکتبی خاص قلمداد کرد، اما عراقیان در این دوران در فرم و محتوای آثار خود، از شیوه‌ای پیروی می‌کردند که از آن به نام «مکتب تاریخ‌نگاری عراق» یا «مکتب اخباریون عراق» سخن به میان آورده‌اند. ما در این مقاله به صورت جداگانه به معرفی آثاری می‌پردازیم که این دو گروه در تاریخ خراسان نوشته‌اند.

الف: آثار اخباریون عراق

به جهت اهمیت شناخت شرایط و زمینه‌ای که این نویسندگان، آثار خود را در آن به رشته تحریر درآوردند، پیش از معرفی و بررسی اولین کتابهایی که ایشان در تاریخ خراسان نوشتند، به اجمال درباره مکتب اخباریون عراق سخن می‌گوییم:

مکتب تاریخ‌نگاری عراق

مسلمانان را در عرصه تاریخ‌نویسی سبکها و مکتبهایی است. اولین کوششها و مطالعات تاریخی مسلمانان در سده‌های آغازین اسلام، در دو مکتب متمرکز بود:

۱. مکتب مدینه یا مکتب اهل حدیث

۲. مکتب عراق یا مکتب اهل خبر (الدوری، ص ۴-۱۳۳).

مکتب مدینه رنگ و بوی دینی داشت؛ محتوای آن سیره و مغازی پیامبر (ص) و فرم بیان آن، ذکر احادیث همراه با سلسله راویان آن بود، اما آثار اخباریون عراق - با تفاوتی در نوع بینش و توجه به عنصر زمان (روزنتال، ۱/۳۲-۳۲؛ سجادی و عالم زاده، ص ۶۵) در حقیقت استمرار اخبار ایام العرب بود که خود ریشه در فرهنگ عرب جاهلی و نفاخرهای قبیله‌ای و گاه دادن پند و موعظه به مخاطبین داشت. با وجود این،

اهل خبر از نظر فرم روایت تا حد زیادی تحت تأثیر محدثان بودند. در توضیح واژه خبر و کار اخباریان باید گفت که واژه «خبر» را از ریشه آکادی «خَبارو» دانسته‌اند. در لغت به معنی «شلوغ بودن و جنجال به پا کردن» و اصطلاحاً به معنی «اطلاع از رویدادهای برجسته» آمده است. (روزنتال، ۲۲/۱). خبر در واقع کهن‌ترین فرم تاریخ‌نگاری اسلامی است و توصیفی جامع از رویدادی واحد به دست می‌داده و حاوی تمامی روایت‌های در دسترس مربوط به یک واقعه به صورت منظم بوده است (مصطفی، ص ۱۷۳). بنابراین، می‌توان آن را با آنچه امروزه تک‌نگاری تاریخی^۱ می‌نامیم، مقایسه کرد. البته اخباری، روایت‌های خود را بر اساس یک رابطه علی و معلولی تدوین نمی‌کرد و اهمیتی به تحلیل روایت‌ها نداشت (روزنتال، ۸۱/۱). از این نظر، کار اخباری به کار محدث شبیه بود که او نیز اهمیتی به «رأی» در برابر «خبر» نمی‌داد (الدوری، ص ۱۳۹). معمولاً، اخبار همانند ایام العرب با اشعاری آمیخته بوده و از این نظر مرز مشترکی با ادبیات داشته است (قرشی، ۳/۳۱۰). از نظر حجم نیز باید اشاره کرد، اثری که خبر نامیده می‌شد، معمولاً، دارای حجم چندانی نبوده و شمار صفحات آن از اوراقی چند فراتر نمی‌رفته است (روزنتال، ۸۱/۱).

روش بیان اخباریان ساده و صریح بود و آنان معمولاً مطالب خود را به صورتی واضح و آسان بیان می‌کردند و گاه حوادث را به شکلی زنده و جاندار ترسیم کرده و به‌خصوص هنگام بیان جنگها، به نقل اشعار، خطبه‌ها و گفت‌وگوها می‌پرداختند.

منابع اخباریان عراق طبیعتاً در مراحل اولیه کارشان، منابع شفاهی و روایت‌های قبیله‌ای بود، ولی آنگاه که اندک اندک در میان آنان آثار مکتوبی پدید آمد، نسل‌های بعد، از این دسته آثار نیز بهره بردند و آنها را بر منابع شفاهی خود افزودند.

واپسین نکته‌ای که باید درباره مکتب تاریخ‌نگاری عراق به آن اشاره کرد، این است که گرچه آثار نویسندگان این مکتب تحت تأثیر قابل توجه احساسات دینی،

عشیره‌ای و حزبی قرار داشت، ولی تأثیری از نفوذ و تفکرات دولتی نپذیرفت. کار تاریخ‌نگاران مکتب عراق در طول حدود دو قرن حیات این مکتب (از دهه‌های اول هجری تا نیمه سده سوم) دستخوش تحولاتی گردید و تاریخ‌نگاران برجسته‌ای در آن ظهور کردند و هریک آن را مرحله‌ای پیش بردند. عوانه بن حکم کلبی (م ۱۴۷ق) رعایت تسلسل زمانی را در بیان حوادث تاریخی به کار بست و برای اولین بار کتابی نوشت که از واژه «تاریخ» در عنوان آن استفاده شده بود؛ *التاریخ*. هشتم بن عدی (م ۲۰۷ یا ۲۰۹ق)، نخستین کسی بود که در نگارش تاریخ، شیوه حویله‌نگاری را به کار گرفت و در کتابی با عنوان *کتاب التاریخ علی السنین*، حوادث را سال‌شمارانه تدوین کرد و آنها را بر اساس سال، ماه و روز وقوعشان ترتیب داد (روزنسال، ۱۰۱/۱؛ سجادی و عالم‌زاده، ص ۶۲). هشام بن محمد کلبی (م ۲۰۶ق) به اندیشه تاریخی گسترده‌تری نائل شد و به تاریخ انبیاء و عرب شمالی و جنوبی پرداخت (الدوری، ص ۱۴۵)، اما مکتب تاریخ‌نگاری عراق، در آثار متعدد مدائنی (م ۲۲۵ق) به اوج خود رسید و او بود که این مکتب را ارتقایی شایسته بخشید. او را می‌توان بزرگ‌ترین و سرشناس‌ترین اخباری مکتب عراق دانست. مدائنی در راه جمع و تدوین اخبار تاریخی به تلاشی بزرگ دست زد، در دقت و پژوهش بر پیشینیان خود سبقت جست و علاوه بر گردآوری اخبار، برای بررسی و ارزیابی آنان به شیوه محدثان تمسک جست (سجادی و عالم‌زاده، ص ۶۳). مدائنی شیوه‌ای نقادانه داشت و در بیان اخبار، معتدل و بی‌طرفانه عمل می‌کرد (الدوری، ص ۱۴۲). بنا به چنین دلایلی است که کار مدائنی را مرحله کمال مکتب تاریخ‌نگاری عراق دانسته و او را «شیخ الاخباریین» لقب داده‌اند (رک: فهد).

بخشی از آثار تاریخ‌نگاران مکتب عراق، شرح عملیات جنگی و پیروزیهای اعراب مسلمان در شهرها و نواحی مختلف ایران بود و همین کتب را می‌توان قدیم‌ترین تاریخهای این شهرها و نواحی به شمار آورد. متأسفانه عموم نویسندگانی که

درباره تاریخ‌نگاری اسلامی و ایرانی به بحث و بررسی پرداخته‌اند، توجهی شایسته به این قبیل آثار نشان نداده‌اند.^۱ از آن میان تنها فرانتس روزنتال به این موضوع اشاره‌ای کرده است (۱۸۷/۱)، ولی وی نیز تنها به همین اشاره مختصر بسنده کرده و دامنه سخن خود را در این خصوص بسط نداده است. مورخ معاصر، احمد کسروی نیز هنگام بررسی تاریخ‌های طبرستان، به این موضوع که می‌توان این دسته آثار را جزء اولین تاریخ‌های شهرها و نواحی ایران به شمار آورد، توجه داشته و کتاب فتوح جبال طبرستان مدائنی را به عنوان اولین تاریخ محلی طبرستان معرفی کرده است (کسروی، ص ۶). به نظر می‌رسد دلیل اصلی کم‌توجهی به چنین آثاری (که شمار آنان به ۳۰ اثر بالغ می‌گردد) همانا در دست نبودن نسخه‌های مستقل این کتب است.

ما در این بخش از مقاله به معرفی هفت کتابی می‌پردازیم که چهار تاریخ‌نگار مکتب عراق (ابومخنف، ابوعبیده معمر بن مثنی، هشام بن محمد کلبی و ابوالحسن مدائنی) در فاصله نیمه سده دوم تا دهه‌های اول سده سوم هجری درباره خراسان نوشته‌اند و آنها را در کنار چند اثری که در همین فاصله زمانی مورخان خراسانی به رشته تحریر درآورده‌اند، می‌توان قدیم‌ترین تاریخ‌های خراسان قلمداد کرد:

۱. کتاب فتوح خراسان

اثر ابومخنف (م ۱۵۷ق)، لوط بن سعید بن مخنف بن سالم آزدی مشهور به ابومخنف، اخباری بزرگ سده دوم هجری و یکی از بزرگ‌ترین مورخان مکتب عراق است. وی را از جمله فقهای نیمه سده دوم هجری نیز به شمار آورده‌اند (یعقوبی، ۴۰۳/۲). خاندان او یمنی و از شیعیان بودند و جد بزرگش مخنف بن سلیم از کارگزاران امام علی (ع) بود که مدتی را در بعضی شهرهای ایران (همدان و اصفهان) امارت کرد (الانصاری، ۲۷۷/۱). آثار او که به ۳۰ عنوان بالغ می‌شود، مطابق شیوه رایج در

۱. به عنوان نمونه نویسنده کتاب *التواریخ الحلیة* لاقلم خراسان که اثرش به معرفی تاریخ‌های خراسان اختصاص دارد، هیچ اشاره‌ای به این کتب نکرده است. رک: الحدیثی.

میان مورخین مکتب عراق، تکنگاریهایی درباره وقایع مختلف از آن جمله فتح شهرها و نواحی بوده است. گرچه شهرت او به تخصص در تاریخ عراق بوده است (ابن ندیم، ص ۶-۱۰۵)، ولی تنها اثر او درباره تاریخ خراسان از این نظر مهم است که قدیم‌ترین یا یکی از قدیمی‌ترین کتابهای تاریخ خراسان به شمار می‌آید.

در فهرستی جامع که ابن ندیم از آثار ابومخنف به دست داده است (ص ۵-۱۰۴) از کتاب *فتوح خراسان* نشانی نیست، ولی رجالی مشهور شیعه، ابوالعباس نجاشی، در فهرستی که از آثار وی ارائه کرده، از این کتاب نام برده است (رجال، ص ۳۲۰). از این کتاب نسخه‌ای مستقل در دست نیست ولی خوشبختانه بخشهایی از آن در *فتوح البلدان* بلاذری و *تاریخ الامم و الملوک* طبری نقل شده است که بر اساس همین نقل قولها می‌توان به شناختی نسبی از آن دست یافت.

درباره این نقل قولها و نقل قولهای مشابه ذکر نکته‌ای ضروری است و آن اینکه نویسندگانی مانند بلاذری و طبری معمولاً هنگام نقل قول از دیگران به نام کتابهای ایشان اشاره‌ای نکرده‌اند. این موضوع ممکن است منجر به این سؤال شود که آیا می‌توان این نقل قولها را برگرفته از کتب مورد نظر دانست؟ نگارنده بر این عقیده است که وقتی آشکارا می‌دانیم نویسنده‌ای که از او نقل قول شده کتابی در موضوعی خاص داشته و آنکه نقل قول کرده نیز از او نام برده و در همان موضوع به نقل سخنان وی پرداخته است، می‌توان نسبت به صحت انتساب این مطالب به کتاب مورد نظر به اطمینانی نسبی دست یافت. به خصوص آنکه در آثاری همانند *تاریخ طبری*، گاه این نقل قولها به اندازه‌ای طولانی است که می‌توان آن را نشانه برگرفتن آنها از منبعی مکتوب قلمداد کرد.

اما قدیم‌ترین گزارشی که طبری به نقل از ابومخنف درباره حوادث خراسان آورده، متعلق به سال ۳۱ هجری و دوران امارت عبدالله بن عامر بر خراسان است که به نبرد سپاهیان عرب و هیاطله اشاره دارد (۳۰۱/۴). طبری همچنین چند خبر درباره

حوادث سال ۹۶ ق و دوران امارت قتیبه بن مسلم بر این ناحیه از قول ابومخنف نقل کرده است که در آنها از اعزام لشکری به کاشغر (۵۰۰/۶)، تصمیم قتیبه برای خلع سلیمان بن عبدالملک (همان، ص ۵۰۹) و نیز درگیریهای مربوط به قتیبه سخن به میان آمده است (همان، ص ۵۱۵). آخرین خبری که طبری از کتاب فتوح خراسان ابومخنف آورده، مربوط به آمدن مخلد بن یزید بن مهلب در سال ۹۷ ق به خراسان است (همان، ص ۵۲۶-۷). البته این نقل قولی مستقیم نیست و طبری روایت ابومخنف را با اخبار روایان دیگر ترکیب کرده است، ولی بر این اساس می‌توان تا اندازه‌ای اطمینان یافت که کتاب فتوح خراسان ابومخنف، حوادث خراسان را از آغاز فتح آن به دست اعراب مسلمان، تا اواخر سده اول هجری در بر می‌گرفته است.

بر اساس نقل قولهای طبری (۳۰۱/۴، ۵۵۸؛ ۲۰۹/۵؛ ۵۰۹/۶؛ ۳۱۹، ۳۹۷، ۵۰۰، ۵۱۵، ۵۳۲، ۵۳۴، ۵۲۶، ۵۲۳، ۵۳۵) و بلاذری (فتوح البلدان، ۳۳۱)، می‌توان علاوه بر جزئیاتی در خصوص فتوح خراسان، سلسله امیران این منطقه در سده اول هجری را تا حدودی تکمیل کرد و راجع به اوضاع اداری خراسان، برخی اقوام ساکن در آن و ترکیب اعرابی که به خراسان آمدند، اطلاعاتی به دست آورد. ابومخنف در لابلای اخبار خود از فتوح خراسان، گاهی اشعاری نیز گنجانیده است.

۲. کتاب فتوح خراسان

اثر هشام بن محمد کلبی (م ۲۰۴ یا ۲۰۶ ق). کلبی نسابه‌ای بزرگ و آگاه به اخبار و ایام العرب بود. او هم خود شیعه و هم از خاندانی شیعه مذهب بود و چندتن از بزرگان خاندان او در جنگهای جمل و صفین در کنار امام علی (ع) نبرد کردند. اصولاً تمایلات ضد اموی در خانواده کلبی ریشه‌دار بود (جلالی نائینی، ص ۳۴، ۳۳).

هشام در کوفه به دنیا آمد. پدرش محمد از عالمان انساب و ایام العرب بود. او علاوه بر پدر، از دو اخباری بزرگ عراق، ابومخنف و عوانه بن حکم نیز کسب دانش کرد. بعدها به بغداد رفت و در آنجا با دو مورخ بزرگ تاریخ اسلام، محمد بن عمر

واقدی و محمد بن سعد بن منیع رفت و آمد داشت (همو، ص ۳۹-۴۰). او در بغداد ظاهراً تحت حمایت خاندان برمکی و مأمون عباسی قرار گرفت و بعضی آثار خود را به نام آنان نوشت (ابن خلکان، ص ۲۴۸). هشام کلبی آثار زیادی نوشت که تعداد آنها به حدود ۱۵۰ کتاب و رساله بالغ می‌گردد.

در فهرست بلند آثار هشام کلبی در *الفهرست* ابن ندیم (ص ۱۰-۱۰۸) از کتاب *فتوح خراسان* او خبری نیست، ولی در *رجال نجاشی* به این کتاب اشاره شده است (ص ۴۲۵) و نویسندگانی مانند بلاذری (*فتوح البلدان*، ص ۳۳۱، ۱۴، ۳۳۳-۴۱۳)، طبری (۷/۶-۳۹۶، ۵۲۳، ۵۳۲-۵، ۵۴۲، ۴۴۳، ۵۴۴، ۷۲/۷-۴۶۸) و خلیفه بن خیاط (ص ۲۴۴، ۲۴۴) درباره فتح خراسان مطالبی از قول کلبی نقل کرده‌اند که می‌توان آنها را بخشهایی از کتاب *فتوح خراسان* فلمداد کرد. از این گزارشها برمی‌آید که این کتاب تنها به اخبار فتوح اختصاص نداشته و کلبی به حوادث مهم دیگر منطقه نیز - حداقل تا برآمدن عباسیان - پرداخته بوده است. به عنوان مثال وی گزارشی دقیق از قتل مسلم بن قتیبه باهلی و اوضاع آشفته خراسان بعد از این واقعه ارائه داده که بلاذری آن را در کتاب خود نقل کرده است. در گزارش حوادث سال ۱۰۷ هجری و در جریان لشکرکشی اسد بن عبدالله به غریستان به قحطی این سال اشاره کرده است، گزارشی نیز از وضع ابومسلم در خراسان تا سال ۱۳۶ ق. آورده و ماجراهای مربوط به او را تا حوادث منجر به قتلش پی گرفته است (طبری، ۷۲/۷-۴۶۸).

۳. کتاب خراسان

اثر ابو عبیده مختار بن منی (م ح ۲۱۰ ق). وی در حقیقت ایرانی و از جمله موالی بود. او ظاهراً در بصره به دنیا آمد و همان‌جا به تحصیل علم پرداخت. در سال ۱۸۸ ق. به دعوت هارون الرشید به بغداد رفت و برخی کتابهایش را بر او خواند (ابن خلکان، ۱۱۹/۳). ظاهراً اقامت او در بغداد چندان طولانی نبود و وی دوباره به بصره برگشت. گفته‌اند سفری نیز به فارس داشت (همو، ص ۱۲۱). ابو عبیده دارای دانشی وسیع به-

خصوص در اخبار و نحو و لغت - بود، به گونه‌ای که او را علامه لقب داده بودند و دانشمند بزرگ عرب، جاحظ، دانش دائرةالمعارفی او را در روزگار خود بی‌مانند دانسته است (همو، ص ۱۱۹).

ابوعبیده تمایلات شعوبی‌گری داشت و نسبت به اعراب بغض می‌ورزید و ظاهراً به همین دلیل بود که کتابهایی در اخبار و فضایل ایرانیان و پادشاهان آنان و از آن سو آثاری در مثالب عرب نوشت.^۱ در مورد دین و مذهب او حرف و حدیثهایی است و برخی او را پیرو مذهب خوارج دانسته‌اند (ابن ندیم، ص ۵۹). از آن طرف لقبش که سخت یا سیبخت بود (سی به معنی سه و بختن به معنی رستگار کردن است) ظاهراً ریشه در عقیده به تثلیث مسیحیت یا منه اصل اخلاقی زرتشتی‌گری داشته است (فاتحی‌نژاد، ۷۱۱/۵).

ادیبان و مورخان دوره‌های بعد به ابوعبیده اعتماد کرده و در آثار خود به فراوانی از آثار او نقل قول کرده‌اند. از آن جمله می‌توان به بلاذری و طبری اشاره کرد که آثار تاریخی او را مورد استفاده قرار دادند. نوشته‌های ابوعبیده به حدود ۲۰۰ اثر می‌رسد که از آن میان می‌توان به کتاب خراسان او اشاره کرد. از این اثر که ابن ندیم نام آن را ثبت کرده (ص ۵۹) نسخه‌ای مستقل در دست نیست ولی بر اساس مبنای پیش‌گفته، می‌توان در کتب مختلف از آن جمله تاریخ الامم و الملوک طبری (بی‌تا: ۲۰/۶-۱۹، ۷-۵۱۹-۵۲۶؛ ۴۳/۷) و فتوح البلدان بلاذری (ص ۷-۱۳، ۴۱۰، ۳۹۹، ۳۹۸، ۳۹۴-۱۵، ۴۱۱، ۴۱۸، ۴۱۴-۴۱۵) به نقل قولهایی از آن دست یافت. آنچه بلاذری آورده است، هم به لحاظ حجم و هم به لحاظ محتوا دارای اهمیت بسیار است و این به آن دلیل است که بلاذری در گزارش اخبار خراسان و ماوراءالنهر - از آغاز تا پایان - تا اندازه زیادی متکی به ابوعبیده بوده است. بنابراین، حتی اگر آنچه بلاذری از قول ابوعبیده در این باره آورده است، همه

۱. کتاب اخبار (فضائل) الفرس او بعدها در نوشتن کتاب مروج الذهب مورد استفاده مسعودی قرار گرفت. رک: مسعودی، مروج الذهب، ۲۴۶/۱، ۲۵۸، ۲۷۸.

کتاب خراسان او نباشد، خلاصه‌ای از کل آن است. بر این اساس می‌توان به شناختی تقریباً مطمئن از این اثر ابو عبیده دست یافت.

اخبار ابو عبیده درباره خراسان حاوی اطلاعاتی دقیق از محله‌های سکونت اعراب در خراسان و ماوراءالنهر، فرماندهان فتوح و تعداد و ترکیب سپاهیان عرب در این منطقه بوده و در آن اطلاعات بسیاری از تقسیمات اداری شهرها و مناطق خراسان و ماوراءالنهر به خصوص نیشابور و هرات ارائه و دوره‌ها، دفعات و جزئیات فتح شهرهای این ناحیه از طبرستان تا سفد و اشروسته و از آغاز تا پایان دوره امویان ثبت گردیده است. ابو عبیده همچنین از والیان و امیران ایرانی بعضی شهرها نام برده است. به کمک اخبار منقول از ابو عبیده در کتاب فتوح البلدان، می‌توان سلسله کامل امیران عرب را در خراسان و ماوراءالنهر از آغاز تا اواخر دوره اموی تکمیل کرد. بخشی مهم از این گزارش‌ها به عملیات و فتوح قتیبه بن مسلم اختصاص دارد که بر اساس آنها می‌توان به آگاهی‌هایی ارزشمند درباره منازعات قبایل عرب در خراسان و ماوراءالنهر و ماجرای مشهور قتل قتیبه دست یافت. یکی از جالب‌ترین اخبار ابو عبیده، گزارش دیدار هبثی سمرقندی با خلیفه عمر بن عبدالعزیز و شکایت آنان از حیل و غدر مسلمانان هنگام فتح این شهر است. ابو عبیده همچنین به تغییر سیاست امویان در دوره عمر بن عبدالعزیز و اقدامات و اصلاحات او در خراسان پرداخته است و به دنبال آن از ناآرامیها و مقاومت‌های تازه ترکان در ماوراءالنهر سخن گفته است. از رفع جزیه از تازه مسلمانان و تأثیر بسیار آن در جذب اهالی ماوراءالنهر به اسلام در دوره هشام بن عبدالملک و تبعات مالی آن (کاهش خراج) و به دنبال آن تغییر سیاست امویان نیز گزارشی جالب ارائه داده است.

یکی از جالب‌ترین و ارزشمندترین مطالب کتاب فتوح خراسان ابو عبیده نقل شعری فارسی است که در سال ۱۰۸ ق سروده شده است (طبری، ۴۳/۷). این شعر هجایی که تنها شامل دو مصرع کوتاه است، مربوط به ماجرای شکست رسوای اسد بن

عبدالله قسری، امیر خراسان (۱۰۶ - ۱۰۹ ق) در خُتلان است. ابوعبیده آورده است که به دلیل این شکست مفتضحانه، این شعر بر زبان کودکان افتاده بود که

از خُتلان آمدی برو تباه آمدی

چه بسا در ثبت این بیت که در تاریخ ادبیات فارسی دارای اهمیت بسیار است، تمایلات شعوبی و نیز تخصص ادبی و لغوی ابوعبیده مؤثر افتاده باشد.

پس از این سه اثر به آثار ابوالحسن مدائنی در تاریخ خراسان می‌رسیم:

ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالله مدائنی (م ۲۴۵ق) از جمله موالی بود (ابن ندیم، ص ۱۱۳). او ظاهراً در بصره به دنیا آمد و همان‌جا نشو و نما کرد و علم آموخت. سپس راهی بغداد شد و تا پایان عمر در این شهر ماند. همان‌گونه که گفتیم مدائنی را می‌توان بزرگ‌ترین و سرشناس‌ترین اخباری مکتب عراق دانست.

آنچه مدائنی درباره شهرها و نواحی مختلف ایران به رشته تحریر درآورد، به بیش از ۲۰ اثر بالغ می‌گردد که از آن میان، چهار اثر او در تاریخ خراسان به دو دلیل دارای اهمیت بسیار است:

۱. مدائنی را داناترین مورخ روزگار خود نسبت به تاریخ شهرهای خراسان و ایران دانسته‌اند (ابن ندیم، ص ۱۰۶).

۲. اگر حجم آنچه را مورخان و نویسندگان سده‌های بعد، از آثار اخباریون عراق نقل کرده‌اند، ملاک داوری قرار دهیم، می‌توان نتیجه گرفت که مدائنی بزرگ‌ترین کتابها را درباره تاریخ خراسان به رشته تحریر درآورده بوده است، زیرا حجم هیچ یک از تاریخهایی که تا آن‌زمان درباره خراسان نوشته شده بود، با حجم آثار مدائنی برابری نمی‌کند. حتی اگر در این باره چنین حکمی قطعی نیز صادر نکنیم، باید به این نکته اشاره کرد که حجم آنچه از تاریخهای چهارگانه مدائنی درباره خراسان به جا مانده قابل مقایسه با سه اثر پیش گفته نیست.

از این دسته کتابهای مدائنی نیز همانند قریب به اتفاق آثار او نسخه‌هایی مستقل

در دست نیست، جز اینکه بر همان مبنای پیشین، می‌توان در منابع متعدد از آنها سراغ گرفت. از این میان آنچه طبری از این چند کتاب مدائنی نقل کرده است، از نظر حجم به اندازه‌ای است که نیاز پژوهش‌گری را که به دنبال این آثار به منابع مختلف رجوع می‌کند، تا حد زیادی برآورده می‌سازد. طبری این دسته از آثار مدائنی را در اختیار داشته (به این دلیل که آنچه از مدائنی آورده، گاه به اندازه‌ای طولانی است که تردیدی در اینکه وی در حال نقل قول از منبعی مکتوب است باقی نمی‌گذارد) و در گزارش حوادث خراسان (اعم از فتوح و سایر حوادث سیاسی و نظامی) در فاصله سالهای ۳۰ تا ۱۴۱ق. بر آنها تکیه کرده است و از او با نامهایی مانند: «علی»، «علی بن محمد»، «ابوالحسن» و به ندرت «مدائنی» نقل کرده است. ما نیز بر اساس متن طبری به بررسی این آثار می‌پردازیم:

۴. کتاب فتوح خراسان

این ندیم پس از ذکر نام این کتاب آورده است که «و یحتوی علی ولایة جنید بن عبدالرحمن، رافع بن اللیث و اختلاف الروایة فی خبر قتیبة» (ص ۱۱۵). درباره تدوین این کتاب و ابواب آن به سختی می‌توان اظهار نظری قطعی کرد. اگر عنوان فرعی توسط نویسندگان و نسخه‌پردازان افزوده نشده باشد، می‌توان گمان برد مؤلف، ابتدا کتابی درباره فتوح و حوادث خراسان تا حدود نیمه دهه ۸۰ق. نوشته و پس از آن سه اثر کوچک تر خود (ولایة جنید بن عبدالرحمن، اختلاف الروایة فی خبر قتیبة و رافع بن اللیث بن نصر بن سيار) را به آن ضمیمه کرده باشد. به هر صورت از طریق آنچه طبری نقل کرده است، می‌توان به آگاهیهای بسیار در این باره دست یافت:

مدائنی در کتاب فتوح خراسان علاوه بر گزارش راویان عراقی مانند: مفضل بن محمد الضبی الکوفی و ابوالذیال، از گزارشهای راویان خراسانی (حسن بن رشید جوزجانی، ابوالحسن الخراسانی، ابراهیم بن یزید خراسانی، ابوصالح المروری، شیخ من اهل خراسان، رجل من اهل خراسان و مرزبان قهستان) نیز سود برده است.

ظاهر کتاب فتوح خراسان مدائنی کم و بیش شامل تاریخ سیاسی - نظامی خراسان بزرگ از آغاز فتح آن توسط اعراب (۳۰ق.) تا اوایل خلافت عباسیان (۱۴۱ق) بوده است. با این توضیح که وی اخبار سه امیر خراسان: قتیبة بن مسلم (۸۶-۹۶ق)، اسد بن عبدالله قسری (۱۰۶-۱۰۹ و ۱۱۷-۱۲۰ق) و نصر بن سیار (۱۲۰-۱۳۱ق) را به صورت مستقل و تحت عناوینی دیگر تألیف کرده است که از آنها سخن خواهیم گفت. خبر قیام رافع بن اللیث (۱۹۰-۱۹۵ق) نیز ظاهراً رساله‌ای مستقل بوده است که به خاطر هماهنگی محتوای آن، به کتاب فتوح خراسان افزوده شده است. بر این اساس، کتاب فتوح خراسان گزارشی بیش از یک قرن حساس و پرآشوب از تاریخ این منطقه مهم و پهناور بوده است.

مدائنی کتاب فتوح خراسان را از فرار آخرین شاه ساسانی، یزدگرد، از برابر سپاهیان عرب به این منطقه در سال ۳۰ق. آغاز کرده و همراه با او و سپاهیان مسلمانی که به رهبری عبدالله بن عامر بن کریز به دنبال آخرین شاه ایران، رهمسار این منطقه شدند، از طریق دروازه خراسان (طبسین) وارد این ایالت مهم و پهناور ایران می‌گردد و سرانجام همراه با قیام کنندگانی که به قصد بر انداختن دولت اموی از شرق ایران به حرکت درآمدند، از خراسان خارج می‌شود.

گزارش مدائنی درباره فرجام کار یزدگرد حاوی شرحی مفصل از واپسین ایام عمر آخرین پادشاه ساسانی است و با اشاره به فرزندى بازمانده از وی به پایان می‌رسد.^۱ پس از آن به فتح شهرهای خراسان و به دنبال آن ماوراءالنهر پرداخته است. از آنجایی که محور کتاب مدائنی حوادث سیاسی و نظامی منطقه بوده، همراه با تمرکز فتوحات و درگیریها در سرزمینهای آن سوی جیحون، توجه نویسنده نیز بیشتر به ماوراءالنهر معطوف گردیده و جالب اینکه فتوح و درگیریهای این منطقه بسیار مفصل‌تر

۱. در گزارشهای مدائنی کم و بیش به بازماندگان یزدگرد اشاره شده است. از آن جمله ذیل حوادث سال ۱۱۰ق. از «خسرو بن یزدگرد» نام برده است (طبری، ۶۱/۷) که ظاهراً باید از نوادگان یزدگرد بوده باشد.

بیان شده است. آنچه وی دربارهٔ حوادث سالهای ۱۳۱ تا ۱۴۱ق. آورده است. در حقیقت گزارش نقش خراسانیها در عملیات نظامی علیه امویان در قومس و ری و اصفهان و نهاوند و عراق تا شام و مصر است. مدائنی به ابومسلم نیز توجهی ویژه داشته و گزارش مفصلی از ماجرای قتل او به دست داده است. یکی از آخرین موضوعاتی که مورد توجه مدائنی قرار گرفته قیام راوندیه خراسانی علیه منصور و به خون‌خواهی ابومسلم است. نقل قولهای طبری از مدائنی با خبر آمدن فرزندان منصور، محمد المهدی، به خراسان به عنوان امیر این ایالت در سال ۱۴۱ق. پایان می‌پذیرد.

همان‌گونه که گفتیم کتاب فتوح خراسان در حقیقت تاریخ سیاسی خراسان به معنی عام آن است و تنها به فتوحات اختصاص ندارد و مدائنی مناسب حال، آگاهیهای متنوعی دربارهٔ این ایالت مهم به دست داده و به اقوام مختلف ساکن در خراسان (فارسان، ترکان، هیاطله و سفدیان) اشاره کرده است. هنگام گزارش فتح شهرها و مناطق مختلف، گاه به وضع جغرافیایی، اقلیمی، مسافتها و موقعیت اداری آنها پرداخته است (برای بیهق رک: طبری ۳۰۲ و برای سرمای غیرقابل تحمل ماوراءالنهر برای اعتبار رک: همو، ۳۱۳/۴؛ ۴۷۳/۵؛ ۳۹۶/۶). در گزارشهای مدائنی جا به جا به نامهای مناطق مختلف منطقه اشاره شده و معمولاً وجه تسمیه نامهای عربی نیز بیان شده است. بر این اساس می‌توان فرهنگی از اعلام جغرافیایی خراسان در دو سدهٔ اول و دوم هجری ترتیب داد.

مدائنی معمولاً از امیران و کارگزاران بومی شهرها نام برده است و بر اساس همین گزارشها می‌توان لیست نسبتاً کاملی از آنان تهیه کرد. در مواردی به برخی آداب و رسوم رایج در میان مردم بومی اشاره شده است.^۱ کتاب مدائنی شامل نام تمامی والیان مسلمان خراسان از آغاز تا حدود سال ۱۴۰ ق بوده است. وی تاریخ دقیق آمد و

۱. برای آداب جشن مهرگان رک: همو، ۳۱/۴؛ برای رسم نام‌گذاری فرزندان پسر به نام رهبری مقبول رک: همو، ۵۴/۵؛ برای رسم انتخاب رئیس در میان اهالی سغد رک: همو، ۳۹۹/۶؛ برای آئین سوگواری در میان ترکان رک: همو، ۶۲/۷.

رفت این والیان، سبب نصب و یا برافتادن آنان و نیز ویژگی‌های شخصیتی بیشتر آنان را به دست داده است (تنها به عنوان مثال، برای دو فرمانداری که علی (ع) به خراسان فرستاد رک: همو، ۵۵۸/۴؛ ۴/۵-۶۳).

موقعیت اداری خراسان در دوره‌های مختلف نیز مورد توجه مدائنی بوده است و انضمام این منطقه به عراق و نیز تفکیک‌های مکرر آن از این ایالت مورد بحث قرار گرفته است. به انضمام خراسان و سیستان در دوران امارت سلم بن زیاد در دوران خلافت یزید بن معاویه (همو، ۴۷۱/۵) و نیز فرمان‌راندن یک امیر بر عراق و خراسان و سیستان در دوره حجاج بن یوسف ثقفی نیز اشاره شده است (همو، ۳۲۰/۶).

گزارش مدائنی از بازتاب ناآرامی‌های شام و حجاز در فاصله مرگ یزید (۶۴ ق.) تا تثبیت مجدد قدرت امویان در دوران عبدالملک بن مروان و قتل عبدالله بن خازم (۷۳ ق) در خراسان بسیار مفصل است و سیمایی روشن از حوادث این دهه را در خراسان عرضه می‌کند. در این گزارش‌های مفصل به اولین اختلافات و منازعات اعراب شمالی و جنوبی در خراسان اشاره شده است. جالب اینکه شرح این درگیری‌ها توسط مدائنی رنگ و بوی ایام العرب یافته است؛ جزئیات درگیری‌ها بیان شده و با اشعار و رجزهایی همراه است. در این میان گزارش مفصل مدائنی از شورش عبدالله بن خازم اهمیت دارد. گزارش شورش فرزند او موسی در فاصله سالهای ۷۳ تا ۸۵ ق. نیز با تفصیلی تمام بیان شده است. اهمیت این شورش در آن است که تقریباً به مدت ۱۵ سال سرزمینهای آن سوی رود جیحون را از خراسان جدا کرد. به طور کلی نزاع اعراب شمالی و جنوبی در خراسان در تمامی مراحل آن، در گزارش‌های مدائنی بازتابی گسترده یافته است.

مدائنی به برخی موجهای مهاجرت اعراب به خراسان و نیز خراسانیان به عراق اشاره کرده است.^۱ بر اساس گزارشی مربوط به سال ۱۰۱ ق. به خوبی می‌توان به اسکان

۱. درباره مورد اول در دوران امارت ربیع بن زیاد رک: همو، ۲۸۶/۵ و نیز در دوران امارت سلم بن زیاد رک: همو، ۴۷۱/۵؛ برای مهاجرت گروههایی از بخارانیان به بصره در دوران امارت عبدالله بن زیاد رک: همو، ۲۹۸/۵.

تدریجی اعراب و زندگی مسالمت‌آمیز آنان و بومیان در شهرهایی مانند سمرقند آگاهی یافت (همو، ۵۶۸/۶). ترکیب منطقه‌ای و شهری اعراب ساکن در خراسان نیز مورد توجه مدائنی بوده و به مناسبت به آنها اشاره کرده است.

حضور برخی گروه‌های مذهبی مانند خوارج (همو، ۳۵۰/۶، ۳۲۲، ۶۶/۷) و عناصری از غلات شیعه در نیشابور (همو، ۴۹/۷) ذیل حوادث سال ۱۰۹ق) نیز مورد توجه مدائنی قرار گرفته است. سیاستهای خاص عمر بن عبدالعزیز در خراسان (تجدید نظر در امور مالی، توقف فتوح ماوراءالنهر، برخورد ملایم با مردم و...) نیز از نظر مدائنی دارای اهمیت بوده و در جای خود به آنها پرداخته است (همو، ۸۷۶-۵۶۶). در مواردی به وضعیت اجتماعی و اخلاقی جامعه نیز اشاراتی گذرا ولی جالب توجه شده است (رک: همو، ۳۲۷-۳۲، ۳۲۷-۳۲، ذیل حوادث سال ۱۰۶ق). به مناسبت به نام برخی فقها، قضات و حتی دانشمندان حساب و نجوم اشاره شده است (به عنوان یک نمونه رک: همان‌جا، که درباره ابوالضحاک الرواحی آورده است: «کان ینظر فی الحساب»).

آغاز کار داعیان عباسی در خراسان نیز در گزارشهای مدائنی بازتابی شایسته یافته و به جزئیاتی با اهمیت در این باره اشاره شده است (همو، ۵۰۷/۷-۴۹). به مواردی مانند قحطیها (رک: همو، ۹۲/۷، ذیل حوادث سال ۱۱۵ق) و تجارت ماوراءالنهر با چین (همو، ۱۰۴/۷) نیز به اجمال اشاره شده است.

در گزارشهای مدائنی می‌توان به شمار زیادی از اسامی و القاب و نیز جملاتی فارسی دست یافت. واژه‌هایی مانند: «خدا دشمن»، (همو، ۲۹۳/۴)، «ترمذ شاه» (همو، ۴۰۰/۶)، «بخارا خداه» (همو، ۱۱۰/۷)، «طبرزین» (همان، ص ۱۰۴)، «برزن» (همان، ص ۵۰) و یا جمله‌ای فارسی که سواری ایرانی برای برانگیختن سپاهیان خراسانی علیه مروان بن محمد، آخرین خلیفه اموی، در بوضیر مصر بر زبان راند که «دهید ای جوانکان»^۱ (همان، ص ۴۴۱) و این به اهمیت ادبی و اجتماعی این اثر مدائنی می‌افزاید.

۱. مترجم تاریخ طبری آن را «دهید ای جوانکان» ثبت کرده است (رک: طبری (ترجمه)، ۴/۱۱، ۴۶۲۳).

درباره این کتاب ذکر نکته‌ای دیگر نیز ضروری است: آن‌گونه که گفته شد یکی از اجزای کتاب *فتوح خراسان* مدائنی، «اختلاف الروایة فی خبر قتیبة بن مسلم بخراسان» است. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که مدائنی، هم کتابی مستقل درباره ایام امارت ابن سردار مشهور عرب در خراسان نوشته (کتاب *نوادر قتیبة بن مسلم*) و هم در کتاب *فتوح خراسان* به اجمال، اخباری درباره او آورده و آن را ذیل عنوان «اختلاف الروایة فی خبر قتیبة...» تدوین کرده بوده است. مدائنی در این بخش به مقایسه گزارش‌های روایان باهله (قبیلة قتیبه) و سایر روایان پرداخته است (برای نمونه‌هایی رک: طبری، ۴۲۵، ۷/۶ - ۴۳۶، ۴۰ - ۴۳۹، ۴۴۵، ۴۵۸، ۴۶۳، ۴۷۵، ۴۷۸).

همان‌گونه که گذشت بخشی از کتاب *فتوح خراسان* مدائنی به گزارش قیام رافع بن الیث بین سالهای ۱۹۰ تا ۱۹۵ق. اختصاص داشته است.^۱ به نظر می‌رسد این بخش در حقیقت رساله‌ای مستقل بوده است که مدائنی یا شاید نسخه پردازان پس از او، آن را به کتاب *فتوح خراسان* ضمیمه کرده‌اند. نکته جالب اینکه طبری به رغم آنکه همه جا در نقل حوادث خراسان بر اخبار مدائنی تکیه کرده، هنگام گزارش قیام رافع بن الیث، خبری از او نقل نکرده است و جالب‌تر اینکه در دیگر منابع مشهور نیز - حداقل به اندازه‌ای که نگارنده جستجو کرده - از گزارش مدائنی در این باره چیزی نقل نشده است.

به نظر می‌رسد، نقل قول‌هایی مختصر نیز که در منابعی مانند: *انساب الاشراف* بلاذری (۳۰۲-۳۰۴؛ ۶/۵ - ۳۰۵؛ ۳۸۹/۹)، *تاریخ خلیفة بن خیاط* (ص ۲۱-۱۲۰) و *معجم البلدان* یاقوت حموی (۱۰۰/۵) درباره فتح خراسان از قول مدائنی صورت گرفته است، از همین کتاب *فتوح خراسان* باشد. البته این موارد در مقایسه با نقل قول‌های مفصل

۱. رافع بن الیث از نوادگان نصر بن سیار، آخرین امیر اموی خراسان بود که به دلیل ازدواج غیر متعارف با همسر سابق یحیی بن انبث طائی، به دستور هارون در سمرقند مورد پیگیری و حبس و تأدیب قرار گرفت. وی سرانجام از زندان گریخت و شورش کرد و کارش بالا گرفت، به گونه‌ای که هارون مجبور شد برای سرکوب او، خود به خراسان سفر کند، ولی در این سفر درگذشت و کار رافع تا دو سال بعد ادامه یافت (رفاعی، ص ۲۲۰).

طبری دارای اهمیت چندانی نیستند. مصحح تاریخ بخارا بر این عقیده است که بدون هیچ تردیدی، نرشخی در گزارش فتوح خراسان و ماوراءالنهر اخبار مدائنی را اقتباس کرده است (مدرس رضوی، ص ۲۰).^۱

۵. کتاب نوادر قتیبه بن مسلم^۲

ظاهراً مدائنی به دلیل اهمیت شخصیت و فتوحات این سردار معروف عرب، جدای از آنچه تحت عنوان «اختلاف الروایة فی خبر قتیبة بخراسان» نوشته و جزء کتاب فتوح خراسان قرار داده، کتابی مستقل نیز درباره اخبار قتیبه بن مسلم در خراسان و ماوراءالنهر نوشته و آن را نوادر قتیبه بن مسلم نام نهاده بوده است (رک: ابن ندیم، ص ۱۱۶). از این اثر مدائنی نیز نسخه‌ای در دست نیست، ولی به نظر می‌رسد آنچه طبری به طور مفصل ذیل حوادث سالهای ۸۶ تا ۹۶ ق. درباره قتیبه از قول مدائنی نقل کرده است، از همین کتاب باشد. حجم این نقل قولها به اندازه‌ای است که با تکیه بر آنها، می‌توان با اطمینانی نسبی درباره محتوای این کتاب مدائنی سخن گفت.

کتاب نوادر قتیبه بن مسلم دوره‌ای ده ساله از تاریخ خراسان و ماوراءالنهر (۸۶ - ۹۶ ق) را در بر می‌گرفته است. مدائنی این کتاب خود را با ورود قتیبه به عنوان امیر خراسان به این منطقه آغاز و با ماجرای قتل او به پایان برده است. کتاب نوادر قتیبه بن مسلم به‌خصوص حاوی اخباری مفصل درباره فتح شهرها و نواحی سرزمینهای آن سوی جیحون (بیکند، بخارا، بلخ، سغد، سمرقند، کس و نسف و...) تا سرزمینهای مرزی چین در این دوره است و علاوه بر جزئیاتی قابل توجه از درگیریهای نظامی در این مناطق، تصویر روشنی از حوادث سیاسی و نظامی منطقه به‌خصوص منازعات

۱. البته نرشخی تنها در یک مورد به اخذ مطلب از مدائنی تصریح کرده است (ص ۸۲).

۲. سردار معروف عرب که در زمان امارت حجاج بن یوسف ثقفی از طرف او امیر خراسان شد (۸۶ ق) و مدت ده سال بر این ایالت پهناور حکومت کرد. فتوحات او در ماوراءالنهر و ترکستان بسیار گسترده بود و شهرهایی مانند: بخارا، سمرقند، سغد، چاچ، قرغانه، خوارزم و... را تصرف کرد و غنیمت فراوان به دست آورد. او سرانجام قربانی منازعات داخلی بنی امیه شد و پس از آنکه اعلام کرد خلافت سلیمان بن عبدالملک را به رسمیت نمی‌شناسد، توسط اعراب کشته شد (۹۶ ق).

اعراب، دسته‌بندیها، ترکیب سپاهیان و فرماندهان و حتی تعداد مردان جنگی ایشان ارائه می‌کند. مدائنی به مناسبت، به معرفی امیران بومی و کارگزاران عرب شهرهای ماوراءالنهر در این دوران پرداخته است (طبری، ۴۲۶، ۴۴۶/۶، ۴۵۵، ۴۶۱، ۴۸۰). اسامی و موقعیت بسیاری از شهرها، روستاها و نواحی آن سوی جیحون را به دست داده، نامهای دوگانه (ایرانی - عربی) شماری از این اماکن را ثبت کرده (به عنوان نمونه درباره بخارا رک: همان، ص ۴۳۰) و به ثروت و محصولات بعضی شهرها اشاره کرده است (برای ثروت موجود در بیکند رک: همان، ص ۴۳۱ و برای محصول شهر اربنجن رک: همان، ص ۴۷۶). همچنین از اماکن دینی منطقه مانند معبد نوبهار بلخ (ص ۴۴۶) و برخی آتشکده‌ها و بتکده‌های واقع در روستاهای بخارا (ص ۴۶۴) به اختصار گزارش داده است. کتاب حاوی اطلاعاتی درباره قابلیتها، اقدامات و نیز جهت‌گیریهای قتیبه بوده و اخبار مربوط به قتل او را به تفصیل آورده (ص ۵۰۷ - ۵۲۲) و ظاهراً با همین بحث پایان پذیرفته است.

۶. کتاب ولایة اسد بن عبدالله القسری

اسد بن عبدالله قسری دو نوبت (۱۰۶ - ۱۰۹ و ۱۱۷ - ۱۲۰ ق) بر خراسان حکومت یافت. مدائنی شرح اقدامات و جنگهای او را نیز در کتابی مستقل ترتیب داده بوده است (ابن ندیم، ۱۹۷۳: ص ۱۱۶). از این کتاب مدائنی نیز نسخه‌ای موجود نیست، ولی بر اساس همان مبنای پیش‌گفته، می‌توان با اطمینانی نسبی آنچه را طبری ذیل حوادث سالهای مذکور در این باره از قول مدائنی نقل کرده است، برگرفته از کتاب *ولایة اسد بن عبدالله القسری* قلمداد کرد. به نظر می‌رسد این منقولات بخشی مهم از کتاب مدائنی را تشکیل می‌دهد.

بر اساس منقولات طبری، ظاهراً کتاب مدائنی با ورود اسد بن عبدالله به خراسان در سال ۱۰۶ ق. آغاز می‌شده و با مرگ او در سال ۱۲۰ ق. پایان می‌یافته است. مدائنی به تاریخ دقیق و نیز سبب نصب و عزل اسد اشاره کرده است. از آن گذشته کتاب مدائنی

شامل گزارشهایی مفصل از نبردهای اسد در ماوراءالنهر و به خصوص خُتَل بوده است که طبری آنها را نقل کرده است. ترتیبات اداری خراسان (پیوند آن با عراق) در این دوران نیز مورد توجه مدائنی بوده است. بر اساس گزارش وی، دوری خراسان از مرکز خلافت، دمشق، باعث می‌شد که خلیفه نتواند شخصاً به اوضاع آن رسیدگی کند. به همین دلیل معمولاً آن را به عراق منضم می‌کردند (طبری، ۹۹/۷). مدائنی از اسکان اعراب در شهرها و روستاهای خراسان در این دوره اخباری آورده (همو، ص ۱۰۳)، از نزاع و تشتت شدید اعراب در این سالها گزارش داده (همو، ص ۱۰۵) و به مناسبت، به نام شهرها و روستاهای منطقه اشاره و نام و لقب برخی امیران محلی را ثبت کرده است (به عنوان مثال: «صغان خدا» رک: همو، ص ۱۱۵، «اصبهد نسف» رک: همو، ص ۱۱۶، ۱۲۵). یکی از گزارشهای جالب کتاب، انجام رسم دادن هدیه مهرگان به امیران است. بر اساس این گزارش در جشن مهرگان سال ۱۲۰ق. دهقانان هدایایی ارزشمند به اسد پیشکش کردند (همو، ص ۱۴۰). اما شاید جالب‌ترین گزارش مدائنی، نقل شعری است خراسانی که پس از شکست اسد بن عبدالله در خُتَلان (۱۰۸ق) در هجو او بر زبان مردم افتاد و کودکان آن را بر سر هرکوی و برزی می‌خواندند. مدائنی این شعر «اهل خراسان» را که پیش از او ابوعبیده معمر بن مثنی دو مصرع آن را ثبت کرده بود، دوبار و هر بار به صورتی کامل‌تر آورده است:

۱. از خُتَلان آمدی برو تباه آمدی بیدل فراز آمدی (همو، ص ۴۴).

۲. بار دیگر صورتی کامل‌تر و اندکی متفاوت از آن را این‌گونه نقل کرده است:

از خُتَلان آمدیه برو تباه آمدیه آبار باز آمدیه خُشک نزار آمدیه (ص ۱۱۹).

به این صورت یکی از کهن‌ترین اشعار زبان و ادب فارسی، متعلق به آغاز سده دوم هجری توسط مدائنی به صورتی روشن نقل شده است.^۱

۱. در میان خراسانیان، قدیم‌تر از این شعر، بیتی است متعلق به نیمه قرن اول هجری که به داستان سعید بن عثمان و خاتون بخارا مربوط است. این شعر توسط محمد بن حبيب بغدادی نقل شده است: «کور خمیر آمد خاتون دروغ کنده» (بغدادی، ص ۱۶۷). اما متأسفانه میران تصحیف و اشتباه در ثبت واژگان این شعر به اندازه‌ای است که معنی دقیق آن روشن نیست و درباره آن جز با حدس و گمان نمی‌توان سخن گفت. در این باره همچنین رک: زرین کوب، ص ۲۹۳.

کتاب مدائنی از فواید ادبی و لغوی دیگر نیز خالی نیست. به عنوان نمونه، ثبت واژه‌های «کوسات» (همو، ص ۱۲۳) و «کوساتهم» (ص ۱۱۶) است. اولی جمع جعلی کوس (طبل) فارسی است و دومی همان است که ضمیر «هم» به آن اضافه گردیده است.

اگر نقل فولهای طبری را ملاک قرار دهیم، ظاهراً کتاب ولایة اسد بن عبدالله با گزارش بیماری و مرگ او در سال ۱۲۰ق. به پایان رسیده است.

۷. کتاب ولایة نصر بن سیار

مدائنی حوادث دوران حکومت ابن‌آخرین امیر امویان در خراسان (۱۲۰-۱۳۱ق.) را نیز آن‌چنان مهم دیده که برای گزارش اخبار آن کتابی مستقل تألیف کرده است. کتاب ولایة نصر بن سیار مدائنی (ابن ندیم، ص ۱۱۶) حاوی گزارش حوادث مهمی است که در آخرین دهه عمر دولت امویان در خراسان به وقوع پیوست و زمینه سقوط آنان را فراهم آورد. از این کتاب نیز نسخه‌ای موجود نیست ولی باز هم از طریق منقولات مفصل طبری از آن، که ذیل حوادث سالهای ۱۲۰ تا ۱۳۱ق. صورت پذیرفته است، می‌توان با اطمینانی نسبی درباره محتوای آن سخن گفت.

ظاهراً مدائنی سخن خود را از ابتدای امارت نصر بن سیار آغاز کرده و ضمن بیان دلیل انتخاب او توسط هشام، به تشریح منازعات گسترده قبایل عرب در خراسان در این تاریخ می‌پردازد و در سرتاسر کتاب نیز مناسب حال، این اختلافات را تشریح و جزئیات آن را ارائه می‌کند (طبری، ۱۵۵/۷، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۹۷، ۳۳۸ و...). به طور کلی می‌توان گفت مدائنی هنگام گزارش منازعات اعراب یمانی و نزاری در خراسان، اوضاع حساس این ایالت مهم را همزمان با اوج‌گیری کار مبلغان عباسی و شروع قیام نظامی آنان در مرو به‌خوبی تشریح کرده است. به مناسبت، به ترکیب جمعیت قبایل عرب ساکن خراسان اشاره کرده (به عنوان نمونه برای وضعیت تمیم رک: همو، ۱۵۷/۷)، از کارگزاران عرب شهرها و نواحی مختلف خراسان در این دوران نام برده

(همان، ص ۲۲۶، ۱۵۵، ۲۷۷، ۲۷۸)، به اقدامات اصلاحی نصر در خراسان به اجمال پرداخته (ص ۱۵۸)، نبردهای او را در ماوراءالنهر توضیح داده و از وضعیت گرایش به اسلام در شهرهایی مانند مرو و نیز در میان ترکان سخن گفته (همان، ص ۱۷۳، ۱۹۳) و اوضاع داخلی شهرهایی مانند بخارا (همان، ص ۱۷۶، ۳۰۹) و نیز اقوامی مانند ترکان و سغدیان را بیان کرده است (ص ۱۰۲). مدائنی در این کتاب نیز به موقعیت اداری خراسان توجه داشته و به انضمام آن به عراق و نیز منگک شدن آن از این ایالت اشاره کرده است (ص ۱۹۳).

آغاز کار ابومسلم نیز مورد توجه مدائنی قرار داشته و بخشهایی مفصل از این کتاب به اقدامات او علیه امویان اختصاص یافته است. یکی از جالبترین اخبار کتاب *ولایة نصر بن سیار*، دربارهٔ به فردی به نام قاسم بن مجاشع است که در اردوی ابومسلم، هر روز بعد از نماز عصر قصه می‌گفت (يقص القصص بعد العصر) و جالب اینکه این قصص چیزی جز تاریخ دو خاندان هاشمی و اموی و بیان برتریهای هاشمیان بر امویان نبود (همان، ص ۳۶۶). به نظر می‌رسد وی به این وسیله کوشش می‌کرده است برای قیام خراسانیان علیه امویان مشروعیتی فراهم آورد و آنان را تهییج کند. مدائنی از کارگزاران ابومسلم نیز نام برده (همان، ص ۳۶۶) و حتی به میزان دریافتی سپاهیان او نیز اشاره کرده است (ص ۳۸۱). به مناسبت مرکزیت مرو در منازعات واپسین سالهای عمر دولت اموی، این کتاب مدائنی حاوی اسامی بسیاری از اماکن، محلات، دروازه‌ها و روستاهای این شهر است. یکی دیگر از گزارشهای جالب مدائنی، اشاره او به حضور متجمانی در خراسان است که خبر از حوادث آینده می‌داده‌اند (همان، ص ۲۲۵، ۲۸۵). خبر قتل جهم بن صفوان، رئیس فرقهٔ جهمیه در جریان ناآرامیهای خراسان در این سالها نیز از اخبار این کتاب است (همان، ص ۲۳۲). واپسین بخش کتاب مدائنی به فرار نصر بن سیار از خراسان اختصاص دارد که به تفصیل بیان شده است و تعقیب و گریز سپاهیان خراسانی به رهبری قحطبه بن شیب در جرجان و عقب نشینی نصر تا ساوه،

مرگ او در این شهر و به خاک رفتنش در همدان را شامل می‌شود.

ب. آثار مورخان خراسانی

بعضی از نویسندگان خراسانی که در سده دوم هجری می‌زیستند، دست کم چهار کتاب در تاریخ خراسان و شهرهای آن به رشته تحریر درآورده‌اند که از آن میان سلمویة بن صالح لیبی با نوشتن سه عنوان کتاب، پرکارترین مؤلف خراسانی در این زمینه به شمار می‌آید. اکنون به معرفی این آثار می‌پردازیم:

۱. کتاب خراج خراسان

نوشته حفص بن منصور مروزی. هارون الرشید در سال ۱۸۰ ق. امارت خراسان را به علی بن عیسی بن ماهان سپرد. حکومت او بر خراسان ۱۰ سال طول کشید (ابن اثیر، *الکامل*، ۵۰/۴). علی بن عیسی، پسر خویش یحیی را به خراسان فرستاد و حفص بن منصور مروزی دبیری او را به عهده گرفت (گردیزی، ص ۲۸۹). گردیزی درباره مروزی آورده است که پس از درگذشتش، از وی ۶۰ فرزند باقی مانده بود (و این را می‌توان نشانه تشخیص و مکنت او تلقی کرد) و اینکه «کتاب خراج خراسان، حفص تألیف کرده است» (ص ۲۹۰). بر این اساس، حفص بن منصور مروزی یکی از قدیم‌ترین آثار در تاریخ خراسان را به رشته تحریر درآورده است. البته این نکته به درستی روشن نیست که آیا این کتاب اثری به شیوه کتابهای تاریخی بوده یا اینکه نوعی دفتر و دیوان دولتی به شمار می‌آمده است (در صورت اخیر، قرار دادن آن در شمار کتب تاریخی چندان آسان نیست). اگر چنین بوده باشد، باید گفت مروزی در نوشتن اثر خود، از انگیزه و چه بسا وظیفه‌ای اداری تبعیت می‌کرده است. البته این احتمال نیز وجود دارد که وی در این اثر به تاریخچه خراج در خراسان نیز پرداخته و به این صورت به آن جنبه تاریخی بخشیده باشد. به هر حال نبود هیچ نسخه‌ای از این کتاب، داوری درباره آن را دشوار می‌سازد، هرچند از اهمیت آن به عنوان اثری متعلق به سده

دوم هجری نمی‌کاهد.

۲. کتاب فی الدولة العباسیة و امراء خراسان

نوشته ابوصالح سلمویه بن صالح لیثی (م ح ۲۰۰ ق). به نظر می‌رسد او همان سلیمان بن صالح نحوی ملقب به سلمویه باشد که سمعانی از او نام برده است. بر اساس آنچه سمعانی آورده، وی از اهالی مرو بود و تألیفاتی در تاریخ مرو داشت (له تصانیف فی اخبار مرو) (۱۸۶/۷). نیز می‌دانیم او کتابی به نام کتاب فتوح خراسان داشته است (همو، ۱۷۷/۶). بنا بر آنچه ذهبی آورده است، وی حدود سال ۱۰۰ ق. متولد شد و پس از عمری دراز، حدود سال ۲۰۰ ق. درگذشت (ذهبی، ۱۸۲/۱۴). بر این اساس، سلمویه لیثی یکی از قدیم‌ترین مورخان ایرانی است که به نوشتن کتابهایی در تاریخ خراسان پرداخته است.

ابن ندیم، سلمویه را از جمله راویان اخبار و انساب دانسته است (ص ۲۲۰). وی مصاحب ابن مبارک بود و از اوس بن عبدالله بن بریده حدیث شنید و اسحاق بن راهویه و احمد بن شیبویه و محمد بن عبدالعزیز بن ابی رزمه از او روایت کردند (ذهبی، ۱۸۲/۱۴). سلمویه در دانش نحو نیز تخصص داشت (سمعانی، ۱۸۶/۷).

ظاهراً قدیم‌ترین کسی که از کتاب فی الدولة العباسیة و امراء خراسان یاد کرده است، ابوالحسن مسعودی است. وی در کتاب التنبیه و الاشراف آنگاه که از بخارا و دیوار آن سخن گفته، آورده است که بر اساس آنچه سلمویه در کتاب فی الدولة العباسیة و امراء خراسان ذکر کرده، این دیوار توسط ابوالعباس طوسی، امیر خراسان تخریب شد (مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۵). از آنجا که ابوالعباس طوسی بین سالهای ۱۷۱ تا ۱۷۳ ق. از طرف هارون الرشید امیر خراسان بود (ابوحنیفه دینوری، ۳۸۷) می‌توان نتیجه گرفت که سلمویه کتاب خود را پس از سال ۱۷۳ ق. تألیف کرده است. ابن ندیم نیز به کتاب الدولة سلمویه اشاره‌ای کرده و آورده که وی در آن از گروهی روایت کرده است (ابن ندیم، ص ۲۲۰).

اگرچه هیچ نسخه و نشانی از این کتاب در دست نیست، ولی بر اساس نام کتاب می‌توان گمان برد که اولاً سلمویه، متن کتاب خود را به عربی نوشته بوده است و ثانیاً مطالب آن را از قیام عباسیان در خراسان آغاز کرده، با شکل‌گیری این دولت ادامه داده و حوادث خراسان را به طور منظم در دوران امیران عباسی این ایالت، تا اواخر سده دوم هجری پی گرفته بوده است. این چنین می‌توان این کتاب را تاریخی سیاسی از خراسان در سده دوم هجری به شمار آورد. آنچه باید درباره اهمیت محتوای این کتاب یادآور شد، این است که سلمویه از اهالی مرو و این شهر مرکز اصلی قیام عباسیان بوده است. بنابراین به احتمال بسیار زیاد، سلمویه - با توجه به دوره زندگی خود که سراسر سده دوم هجری را شامل می‌شد - خود از شاهدان عینی حوادث مربوط به قیام عباسیان در شهر مرو بوده و در مواردی که خود شاهد رویدادها نبوده، دسترسی به دیگر شاهدان حوادث، کار او را در ارائه تصویری روشن از این اتفاقات آسان می‌کرده است. بدون شک کتاب *فی الدولة و امراء خراسان* را می‌توان از این نظر دارای اهمیتی منحصر به فرد دانست.

مرحوم مدرس رضوی، سلمویه بن صالح لیشی را یکی از منابع نرشخی در نوشتن *تاریخ بخارا* دانسته و آورده است: سلیمان لیشی که نرشخی داستان بیماری سعید بن عثمان و عیادت خاتون بخارا را از قول وی نقل کرده است، احتمالاً همان سلمویه باشد (نرشخی، ص نوزده از مقدمه مصحح). این سخن مدرس رضوی با توجه به آنکه سمعانی صریحاً نام این فرد را سلیمان و لقبش را سلمویه ثبت کرده است (۱۸۶۷) پذیرفتنی است. اگرچه ظاهراً نرشخی این ماجرا را از کتاب دیگر سلمویه یعنی *کتاب فتوح خراسان* نقل کرده است که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

از سلمویه نقل قولهایی دیگر در برخی منابع به جا مانده است (به عنوان مثال رک: بلاذری، *انساب الاشراف*، ۳۲۷/۹؛ سمعانی، ۳۰۱/۱-۲۹؛ ابن الجوزی، ۴۸-۴۹/۶؛ یاقوت، *معجم البلدان*، ۳۹۴/۴) که موضوع آنها ارتباطی با آثاری مانند: *کتاب فتوح*

خراسان، کتاب *فی الدولة العباسیه و امراء خراسان* یا *اخبار مسرو* ندارد. این نشان می‌دهد همان‌گونه که این ندیم هم اشاره کرده (ص ۲۲۰) وی کتابهایی دیگر نیز داشته است.

لازم به ذکر است که نباید میان سلمویه بن صالح و محمد بن صالح نطاح که او نیز کتابی به نام *کتاب الدولة* داشته است خلط کرد. این محمد بن صالح نطاح متوفی ۲۵۲ق. است (همان‌جا).

۳. کتاب فتوح خراسان

نوشته ابو صالح سلیمان بن صالح لیثی ملقب به سلمویه. سمعانی هنگام نام بردن از ابوحامد محمد بن ابراهیم روادی به کتاب *فتوح خراسان* سلمویه اشاره کرده و آورده است: این روادی که اهل حدیث و تاریخ «ایام الناس» بوده است، دانسته‌های تاریخی خود را بیشتر از سلمویه بن صالح آموخته بود و آگاهی او از آثار سلمویه به اندازه‌ای بود که احمد بن سیار (یسار) کتاب *فتوح خراسان* سلمویه را نزد او خواند (سمعانی، ۱۷۷/۶).

یکی از قدیم‌ترین نویسندگانی که از کتاب *فتوح خراسان* سلمویه استفاده کرده است، نرشخی است که در *تاریخ بخارا* از آن سود جسته است. البته در متن موجود *تاریخ بخارا* تنها یک بار نام سلمویه آمده و به نام کتاب او نیز اشاره‌ای نشده است، ولی بر اساس آنچه پیش‌تر گفتیم، با اطمینانی قابل توجه می‌توان گفت وی همین کتاب *فتوح خراسان* سلمویه را مد نظر داشته است. این احتمال نیز وجود دارد که میزان استفاده نرشخی از این کتاب بیش از اینها بوده، ولی در ترجمه و تلخیصی که از *تاریخ بخارا* صورت گرفته، دیگر منقولات نرشخی از این کتاب حذف شده یا اینکه نام سلمویه و کتابش از قلم افتاده باشد. به هر حال نرشخی داستان جالب بیمار شدن فاتح عرب، سعید بن عثمان، را هنگام اقامت در شهر بخارا و عیادت خاتون بخارا از وی را از قول سلمویه نقل کرده است (نرشخی، ص ۵۵۵۶).

به‌جز نرشخی نویسندگان سده‌های بعد نیز از این کتاب سلمویه نقل قولهایی کرده‌اند: در کتاب *اسد الغابه* به واسطه یحیی بن منده، مطلبی درباره کعب بن عیینة بن عائشه تمیمی از سلمویه نقل شده که بر اساس استدلال پیش‌گفته می‌توان آن را متعلق به کتاب *فتوح خراسان* دانست. ابن اثیر از قول ابن منده و او از قول سلمویه آورده است که کعب بن عائشه در فتح نیشابور، از همراهان عبدالله بن عامر، سردار عرب، بود (ابن اثیر، *اسد الغابه*، ۱۸۶/۴). در *الاصابه* نیز همین روایت به واسطه *تاریخ نیشابور* حاکم آمده است (ابن حجر، ۴۵۵/۵). ابن حجر همچنین ذیل اوس بن ثعلبه، بدون ذکر واسطه‌ای از سلمویه نقل کرده است که عبدالله بن عامر در سال ۳۱ ق. اوس را به بوشنج فرستاد (همان، ۲۹۴/۱). مقدم بر همه اینها، بلاذری (م ۲۷۹ ق) مطلبی را درباره نبرد حارث بن سریج و اسد بن عبدالله قسری و امارت نصر بن سیار بر خراسان از سلمویه نقل کرده است، ولی به نظر نمی‌رسد این مطلب از کتاب *فتوح خراسان* نقل شده باشد؛ زیرا بلاذری در ابتدای روایت آورده است که «حدثني حماد بن بعسل عن سلمويه...» (*انساب الاشراف*، ۱۱۲/۱۲) و این نشان می‌دهد که این روایت به صورت شفاهی نقل شده است نه از متنی مکتوب. نکته شگفت اینکه بلاذری در کتاب *فتوح البلدان* خود در بخش *فتوح خراسان* هیچ نقل قولی از کتاب سلمویه نکرده و هیچ نامی از او به میان نیاورده است.

همان‌گونه که گذشت از سلمویه نقل قولهایی دیگر در برخی منابع به جا مانده است که موضوع آنها ارتباطی با این دسته از آثار او ندارد.

۴. [اخبار مرو]

نوشته ابوصالح سلیمان بن صالح ملقب به سلمویه. سلمویه جز دو کتابی که از او نام بردیم، آثاری نیز درباره تاریخ مرو داشته است. سمعانی در این باره آورده است: «له تصانیف فی أخبار مرو» (۱۸۶/۷). از این گزارش سمعانی برمی‌آید که تعداد آثار او در این زمینه بیش از یک عنوان بوده است، ولی متأسفانه حتی نام دقیق آنها ثبت نشده

است. عنوان *اخبار مرو* را نیز ما به مناسبت برگزیدیم. نکته‌ای که به این دسته از آثار سلمویه اهمیت می‌بخشد، علاوه بر قدمت آنها که ذیل دو کتاب دیگر او به آن پرداختیم، این است که شامل تاریخ مهم‌ترین شهر خراسان در دهه‌های آخر سده دوم هجری بوده‌اند. گرچه بعید است سلمویه نوشته‌های خود در تاریخ مرو را در واپسین سالهای عمر طولانی خود که مصادف با انتخاب این شهر به عنوان پایتخت توسط مأمون بود، به رشته تحریر درآورده باشد، ولی از این گذشته می‌دانیم مرو کرسی نشین خراسان و همواره مهم‌ترین شهر این ایالت در این سوی رود جیحون و مرکز حوادث مهم سیاسی و نظامی این منطقه بوده است. نوشته‌های سلمویه در تاریخ مرو، به دلیل اینکه او خود از اهالی این شهر بوده و طبیعتاً به منابع محلی نیز دسترسی داشته است، می‌تواند دارای اهمیت بسیار تلقی گردد.

نتیجه‌گیری

۱. اولین کتابهای تاریخ خراسان که توسط تاریخ‌نگاران عراقی و خراسانی به رشته تحریر درآمده‌اند، در درجه اول به دلیل قدمتشان دارای اهمیت بسیاریند. اینها قدیم‌ترین آثاری هستند که در عصر اسلامی درباره خراسان نوشته شده و از این نظر نزد پژوهشگران تاریخ که معمولاً اصالت را به قدیم‌ترین سند می‌دهند، مهم قلمداد می‌شوند.

۲. از نظر کمیت نیز کتابهای تاریخ خراسان وضعیتی خاص دارند. در توضیح این نکته باید گفت که در میان شهرها و نواحی ایران در دوره مورد نظر (نیمه سده اول تا نیمه سده دوم هجری) درباره هیچ شهر و ناحیه‌ای به اندازه خراسان کتاب نوشته نشده است. آمار تاریخهای خراسان در این دوره (۱۱ کتاب) تفاوت معناداری را با آمار کتب سایر مناطق و شهرهای ایران به نمایش می‌گذارد. به عنوان مثال، باید گفت در میان دیگر شهرها و نقاط ایران، روستقیاذ (رستم کواد) ۳ عنوان، ارمینیه، فارس، ری،

طبرستان و اهواز هریک ۲ عنوان و کابل و زابلستان، سجستان، اَبُلَکَه، مکران و کرمان هریک تنها ۱ عنوان کتاب تاریخی را به خود اختصاص داده‌اند (رک: ابن ندیم، ص ۵۹، ۱۷ - ۱۰۵).

در تحلیل این وضعیت و تفاوت معنادار آمار تاریخ‌های خراسان با دیگر شهرها و مناطق ایران، ظاهراً باید به اهمیت سیاسی، نظامی، دینی، مالی و اجتماعی خراسان در سده‌های اول تاریخ اسلام تکیه کرد. خراسان مهم‌ترین ایالت شرق دنیای اسلام بود و حتی امیر آن را گاه شخص خلیفه تعیین می‌کرد، لذا شگفت نیست که مورخان سده‌های دوم و سوم هجری بیشترین کتابها را درباره حوادث خراسان به رشته تحریر درآورده باشند.

واپسین سخن درباره قدیمترین تاریخ‌های خراسان، ضرورت کوشش برای بازسازی آنهاست. همان‌گونه که گذشت از هیچ یک از این آثار نسخه‌ای در دست نیست. نقل قول‌های به عمل آمده از آنها در آثار نویسندگان بعدی نیز یکسان نیست، مثلاً از کتاب *فتوح خراسان* ابو عبیده صفحانی توسط بلاذری نقل شده است (*فتوح البلدان*، ص ۷ - ۳۹۴). اما از بعضی دیگر از این آثار نقل قول‌هایی طولانی و قابل توجه در منابع به چشم می‌خورد. نمونه مشخص آن کتابهای چهارگانه مدائنی است که آن‌گونه که گفتیم حجم بسیاری از گزارش‌های طبری را ذیل حوادث سالهای ۱۳۰ تا ۱۴۱ق به خود اختصاص داده‌اند و می‌توان با اطمینان گفت به واسطه تاریخ بزرگ طبری می‌توان به بخش عمده این چند کتاب دسترسی پیدا کرد. بر این اساس، امکان بازسازی این آثار فراهم آمده است. با جستجوی بیشتر در منابع چه بسا بتوان به صفحات بیشتری از این کتب دست یافت. نتیجه کوشش برای بازسازی این آثار، احیای آثاری مهم از میراث تاریخ‌نگاری اسلامی - ایرانی خواهد بود.

منابع

- ابن اثیر، *اسد الغابہ فی معرفۃ الصحابہ*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۹م.
- _____، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۹م.
- ابن الجوزی، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء و مصطفی عبدالقادر عطاء، دارالکتب العلمیہ، ۱۹۹۲م.
- ابن حجر عسقلانی، *الاصابة فی تمييز الصحابة*، بیروت، تحقیق عادل عبدال موجود و علی محمد معوض، دارالکتب العلمیہ، ۱۹۹۵م.
- ابن خردادبه، *المسالك و الممالک*، تهران، ترجمه حسین قره چانلو، ناشر مترجم، ۱۳۷۱ش.
- ابن خلکان، *وفیات الایمان و انباء انباء الزمان*، بیروت، تصحیح محمد عبدالرحمن المرعشلی، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۵م.
- ابن ندیم، *الفهرست*، تهران، به کوشش رضا تجدد، ۱۹۷۳م.
- ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، قسم، تحقیق عبدالمنعم عامر، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ش.
- الانصاری، ابوالشیخ، *طبقات المحدثین باصبهان و الواردین علیها*، بیروت، دراسه و تحقیق عبدالغفور عبدالحق حسین برالبوشی، مؤسسة الرساله، ۱۹۹۲م.
- بغدادی، محمد بن حبیب، *اسماء المغتالین من الاشراف فی الجاهلیة و الاسلام و اسماء من قتل من الشعراء ، نوادر المخطوطات*، مصر، تحقیق عبدالسلام هارون، مکتبہ و مطبعة البابی، ۱۹۷۳م.
- بلاذری، ابوالحسن، *فتوح البلدان*، تصحیح رضوان محمد رضوان، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۹۷۸م.
- _____، *انساب الاشراف*، تحقیق محمد حمیدالله، مصر، دارالمعارف، ۱۹۵۹م.

_____، *جمل من انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۶م.

جلالی نائینی، سید محمدرضا، *مقدمه بر الاصنام کلمی*، تهران، نشر نو، ۱۳۶۴ش.
حدیثی، قحطان عبدالستار، *التواریخ المحليه لاقليم خراسان*، بصره، مطبعة دارالحکمة، ۱۹۹۰م.

خليفة بن خياط، *تاریخ*، حقه و قدم له سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۳م.
دوری، عبدالعزيز، *بحث فی نشأة علم التاريخ عند العرب*، الرياض، مكتبة العبيكان، ۲۰۰۰م.

ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۹۹۳م.

رفاعی، احمد فرید، *عصر المأمون*، قاهره، مطبعة دارالکتب المصریة، ۱۹۲۸م.
روزنتال، فرانتس، *تاریخ تاریخ نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ش.

زرین کوب، عبدالحسین، «سرود اهل بخارا»، *مجله یغما*، سال یازدهم، شماره ۷ (شماره مسلسل ۱۲۳)، مهرماه ۱۳۳۷، ص ۹۳ - ۲۸۹.

سجادی، صادق و عالم زاده، هادی، *تاریخنگاری در اسلام*، تهران، سمت، ۱۳۷۵ش.
سمعانی، ابوسعید عبدالکریم، *الانساب*، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلی الیمانی، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۹۶۲م.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، بی تا.

طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳ش.

فاتحی نژاد، عنایت الله، «ابوعبیده»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم

- موسوی بجنوردی، ج ۵، تهران، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲ش.
- فهد، بدری محمد، *شیخ الاخباریین ابوالحسن المدائنی*، مطبعة القضاء، نجف ۱۹۷۵م.
- کسروی، احمد، «تواریخ طبرستان و یادداشت‌های ما»، *کاروند*، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۲۵۳۶.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک، *زین الاخبار*، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش.
- مدرس رضوی، مقدمه بر *تاریخ بخارای نرشخی*، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۲ش.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، *التنبیه و الاشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، دارالصاوی، بی تا.
- _____، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسد داغر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
- مصطفی، شاکر، *التاریخ العربی و المورخون*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۳م.
- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، *رجال*، تحقیق موسی الشیبیری الزنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبای، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۲ش.
- قرشی، ه. «تاریخ نگاری»، *تاریخ فلسفه در اسلام*، م. م. شریف، ج ۳، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷ش.
- یاقوت حموی، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵ق.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر، بی تا.